

همکاری منطقه‌ای در مسائل زیست محیطی دریای مازندران، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر

عباس ملکی^۱

سرازیر شدن انواع پسابهای صنعتی بویژه نفت و فرآورده‌ها و سموم، ضمن آلوده ساختن آب دریا، حیات آبزیان را نیز به خطر انداخته است. به گزارش سازمان شیلات جمهوری آذربایجان صید انواع آبزیان بویژه ماهی خاویار، بشدت کاهش یافته و به علاوه کمیته اکولوژی و محیط زیست جمهوری یاد شده اخیراً هشدار داده که نسل آبزیان دریای مازندران در مخاطره است و نبودن نظارت دقیق صید قاچاق را در جمهوری‌های تازه استقلال یافته افزایش داده است. در مورد ماهیان و منابع زیستی این دریا باید افزود که شرایط ویژه اکولوژیک و مهاجر بودن ماهیان عمده این دریا ایجاب می‌نماید یک نظام مدیریتی و سهمیه‌بندی استحصال ماهی اندیشیده شود.

خزربعنوان بزرگترین دریاچه دنیا حقیقتاً شایسته آن است که نام دریای مازندران برخوردار داشته باشد، زیرا به هیچ وجه با مفهوم جغرافیایی دریاچه از نظر وسعت قابل مقایسه نیست بطوریکه به تنهایی نزدیک به چهل درصد مجموع مساحت دریاچه‌های دنیا را شامل می‌گردد و از سوپریور دومین دریاچه دنیا پنج برابر بزرگتر است و نیز از مجموع خلیج فارس و دریای عمان وسعت بیشتری دارد.

این دریا از نظر تاریخی به طور کلی دو کارکرد بسیار مهم داشته است. در کارکرد اول به عنوان یک وسیله ارتباطی و یک شبکه عظیم حمل و نقل که سرزمینها و مناطق مختلف را بهم مرتبط ساخته و وسیله‌ای مناسب و در دسترس جهت تماس و مراوده میان جوامع گوناگون فراهم آورده و در کارکرد دیگر دریا به عنوان یک ذخیره عظیم منابع مورد نیاز بشر، ذخایر تقریباً پایان‌ناپذیر و تجدید شونده ماهی و غذاهای دریایی و منابع عملاً دست نخورده ثروتهای معدنی مطرح بوده است.

نقش دریا در شکل‌دهی سیمای اکولوژیک سرزمینهای اطراف آن در چند دهه اخیر

۱. عباس ملکی، معاون آموزش و پژوهش وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است.

همگام با توجه بشر به خطراتی که محیط زیست سیاره زمین را در معرض تهدید قرار داده، مورد شناسایی و توجه فراوان قرار گرفته است.

البته درست است که تمام آنها و مناطق دیگر جهان یک اکولوژی واحد بشمار می‌روند ولی نظریه شرایط تاریخی و موقعیت جغرافیایی، دریای مازندران علاوه بر کارکردهای دوگانه یاد شده از یک اکولوژی واحد برخوردار است.

از طرف دیگر در جامعه جهانی نظریه جدیدی در حقوق بین‌الملل در مورد محیط‌زیست در حال شکل‌گیری است که مفهوم «محیط‌زیست مشترک» نام دارد و به‌طور کلی ناشی از این اصل است که کره زمین محیط زیست غیرقابل تفکیکی را تشکیل می‌دهد که کلیه عناصر آن با یکدیگر همبستگی دارند و لذا خسارات وارده به این محیط و مسئولیت دولتها در این باره نباید منحصرأ محدود به مرزهای ملی و قلمرو حاکمیت آنها باشد.

دولتها در کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲ در شهر استکهلم طی اعلامیه‌ای «داشتن محیط زیست سالم و قابل زندگی با توجه به شئون و رفاه انسانها» را یک حق شناخته‌اند و به همین لحاظ حق دسترسی به محیط زیست سالم یک حق بنیادی محسوب می‌گردد. حفظ محیط زیست مشترک موجد حق و تکلیف برای همه دولتها می‌باشد. در اجرای این حق و تکلیف، اصول و قواعدی در حال شکل‌گیری است که قابلیت اجرایی بین‌المللی خواهد یافت و به دلیل اینکه همه دولتها بدون استثناء در آن سهم خواهند بود، به صورت حقوق بین‌الملل عرفی نمودار می‌گردد.

همزمان پایان جنگ سرد چشم انداز ابعاد نوینی از مفهوم همکاری‌های چند جانبه را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی پدیدار نموده است. ماهیت تغییرات جهانی امروز مستلزم همکاری‌های چند جانبه در دست یافتن به اهدافی است که از توانایی یک دولت یا گروه کوچکی از دولتها خارج است. البته واقعیت دیگری نیز در پیش‌روی داریم و آن اینکه با توجه به گستردگی و پیچیدگی و تنوع جغرافیایی، اقتصادی و حتی فرهنگی مسائل زیست محیطی و در نظر داشتن مسائل توسعه اقتصادی و صنعتی و فاصله فزاینده میان شمال و جنوب که اختلاف عمیقی را در دیدگاه‌های کشورهای آن پدید آورده، چشم‌انداز یک حرکت جهانی در امر نجات اکوسیستم زمین حداقل در آینده نزدیک تیره می‌نماید. به‌طوری‌که عده‌ای بر این نظرند که تا زمانی که فاصله میان غنی و فقیر، شمال و جنوب در حال افزایش است هر دو گروه به دلایل متفاوت به تخریب محیط زیست زمین ادامه خواهند داد.

در چنین شرایطی و بادر نظر گرفتن این نکته مهم که چون در امر ترمیم و بهبود وضعیت

زیست محیطی کره زمین بویژه آلودگی دریاها مجالی برای مسامحه وجود ندارد، لذا همکاری حرف اول است و از آنجا که نمی‌توان به انتظار پدیدار شدن اصول و قواعد حقوقی و به مرحله اجرا رسیدن آنها در یک سطح جهانشمول نشست، لذا همکاری دولت‌ها در سطح منطقه‌ای می‌تواند تأمین‌کننده بخشی از حرکت به سوی حفظ اکوسیستم سیاره زمین باشد. در این راستا البته می‌توان و باید از آنچه تا به حال در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای صورت گرفته سود جست. نمونه بسیار برجسته در این همکاری‌های منطقه‌ای را می‌توان در مورد دریای مازندران برشمرد. خوشبختانه یک گروه کوچک یعنی پنج دولت ساحلی دریای خزر، قادر هستند تا نحوه و ساختار این همکاری چند جانبه منطقه‌ای را برای نجات اکوسیستم بشدت در معرض خطر آن، شکل داده و به اجرا در آورند.

در اینجا ابتدا بررسی اجمالی از تلاشها و اقدامات جامعه جهانی در امر حفظ محیط‌زیست و نجات اکوسیستم زمین از تخریب بیشتر مطرح می‌گردد. سپس ضمن بررسی چگونگی اولویت داشتن همکاری‌های منطقه‌ای، به ضرورت همکاری دولت‌های ساحلی دریای مازندران به عنوان شرط همزیستی پرداخته می‌شود.

الف) محیط زیست دریای مازندران و معیارهای زیست محیطی جهان شمول

در گزارش کمیسیون جهانی توسعه و محیط زیست بانام «آینده مشترک ما»، چنین آمده است که: «... امروزه میزان مداخله‌های در طبیعت در حال افزایش است و آثار عملی تصمیمات ما از مرزهای ملی فراتر می‌رود. رشد مبادلات اقتصادی میان ملتها، آثار کلان تصمیمات ملی را درگسترده وسیعتری مشهود می‌نماید. اقتصاد و بوم‌شناسی ما در شبکه‌های درهم تنیده‌ای محصور می‌شود. امروزه در بسیاری از مناطق کره زمین با خطرات و صدمات برگشت ناپذیر و غیرقابل جبرانی به محیط زیست انسانی روبرو هستیم که اساس پیشرفت بشریت را در معرض تهدید قرار داده است...»^(۱)

دریای مازندران هم به‌عنوان بخشی از محیط زیست انسانی و درعین حال یک اکوسیستم منفرد، با چنین خطراتی روبرو می‌باشد. مسائل زیست محیطی دریای مازندران در زمینه‌های صدمات بیولوژیک ناشی از بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع زیستی، آلودگی‌های ناشی از بهره‌برداری از منابع نفت و گاز و نیز تداوم سرازیر شدن ضایعات و مواد سمی توسط کارخانجات صنعتی، و مشکلات مهم ناشی از افزایش غیرعادی ارتفاع آب دریا، قابل توجه است. همه روزه اخبار و اطلاعات گوناگونی در مورد گسترش آلودگی در دریای مازندران واصل می‌شود.

سرازیر شدن انواع پسابهای صنعتی بویژه نفت و فرآورده‌ها و سموم، ضمن آلوده ساختن آب دریا، حیات آبزیان رانیز به خطر انداخته است. به گزارش سازمان شیلات جمهوری آذربایجان صید انواع آبزیان بویژه ماهی خاویار، بشدت کاهش یافته و به علاوه کمیته اکولوژی و محیط زیست جمهوری یاد شده اخیراً هشدار داده که نسل آبزیان دریای مازندران در مخاطره است و نبودن نظارت دقیق صید قاچاق را در جمهوری‌های تازه استقلال یافته افزایش داده است. در مورد ماهیان و منابع زیستی این دریا باید افزود که شرایط ویژه اکولوژیک و مهاجر بودن ماهیان عمده این دریا ایجاب می‌نماید یک نظام مدیریتی و سهمیه‌بندی استحصال ماهی اندیشیده شود.

یکی دیگر از مسائل مهم دریای مازندران که به مشکل بزرگی تبدیل شده نوسانات در سطح آب آن است. در دوره‌های زمانی متفاوت سطح آب دریا کاهش و افزایش دارد. آخرین سیکل این تغییرات از سال ۱۳۵۶ شمسی آغاز شده و تاکنون دریای مازندران به روند بالا آمدن آب خود ادامه داده است. قبل از این دوره از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۵۶ سیکل کاهش ارتفاع آب جریان داشت که به دلیل عمق کم در سواحل شمالی و شرقی در فاصله این دوره یک جابجایی ۱۸۰ کیلومتری در خط ساحلی پدید آمد. مشکلات ناشی از آن برای اتحاد جماهیر شوروی موجب گردید تا چند اقدام برای جلوگیری از کاهش ارتفاع آب اتخاذ گردد. منحرف ساختن و انتقال آب از رودخانه‌هایی که به اقیانوس منجمد شمالی می‌ریزد به سمت جنوب و به مقصد دریای خزر، بستن راه ورود آب به خلیج قره باغز (این خلیج در کنار صحرای سوزان قره قوم است و بوسیله تنگه باریکی به دریای مازندران مرتبط است و میزان تبخیر در آن بسیار بالاست و سطح آن از سطح آب دریای مازندران پائین تر است)، و بالاخره استفاده از پوشش مکانیکی ضد تبخیر و خشکانیدن قسمتهایی از سواحل کم عمق شرقی و شمال شرقی جهت تقلیل سطح تبخیر. برای مقابله با پیشروی آب دریا که بیشترین خسارات را متوجه دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان نموده و طی سالیان اخیر بسیاری واحدهای مسکونی و اداری و تجاری و صیدگاهها را از بین برده، طرحها و نظرات مختلفی مطرح شده است. از جمله ازبکستان و قزاقستان طرح مشترکی برای احداث یک کانال ۳۰۰ کیلومتری بین دریای مازندران و دریاچه آرال جهت انتقال آب به آن که برخلاف دریای مازندران آب آن کاهش شدیدی حدود ۴۰ درصد مساحت اولیه داشته است. ظاهراً کارشناسان ما هم طرح متقابلی جهت انتقال آب از یکی از نقاط ساحلی بطرف دریاچه نمک یا کویر لوت یا سایر نقاط کم آب از طریق لوله‌های قطور و پمپاژ قوی و تشکیل دریاچه‌های مصنوعی ارائه داده‌اند.

وجود ذخایر نفت و گاز دریای مازندران چشم‌اندازهای امیدوارکننده‌ای را برای دولتهای آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان و نیز ایران و روسیه از لحاظ برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی نوید می‌دهد، درحالی‌که خطرات زیست‌محیطی عمده‌ای را نیز در پیش روی می‌نهد. به‌نظر بعضی کارشناسان، دریای مازندران بعد از خلیج فارس و سیبری سومین ذخایر بزرگ نفت و گاز را در خود جای داده است. به‌طوری‌که به نقل از نشریه نیوزویک بسیاری از بازدیدکنندگان و نمایندگان تجار و سرمایه‌داران غربی، جمهوری قزاقستان را به عنوان کویت معرفی می‌نمایند. (۲)

یک قرن قبل راتچایلدز^۱ و نابلز^۲ اولین هجوم غربی را در آذربایجان آغاز کردند و اکنون جانشینان مدرن آنها در صنعت نفت به هر سه جمهوری تازه‌استقلال یافته ساحلی دریای مازندران هجوم آورده‌اند. به‌طورمثال فقط در آلماتا مرکز قزاقستان بیش از ۵۰ شرکت آمریکایی دفتر نمایندگی دایر کرده‌اند.

براساس انتظارات موجود فقط قراردادهایی که تاکنون منعقد شده‌اند اگر به بهره برداری برسند روزانه بین ۲ تا ۴ میلیون بشکه نفت به بازارهای جهانی عرضه خواهند کرد. طبق برآوردهای محافل نفتی، قزاقستان ۳۵ میلیارد بشکه نفت قابل استحصال دارد. حوزه نفتی تنگیز^۳ با ۹ میلیارد بشکه نفت در سواحل دریای مازندران جزو ۱۰ حوزه نفتی بزرگ دنیا است. قزاقستان بعد از معامله ۲۰ میلیارد دلاری کمپانی شورون^۴ (آمریکایی) برای توسعه حوزه تنگیز، توافقهایی بایک گروه قدرتمند غربی دیگر چندملیتی به عمل آورده است که از جمله کمپانی‌های معروف موبیل^۵، آجیپ^۶، رویال داچ شل^۷ و بی پی B.P. (نفت بریتانیا) را می‌توان نام برد. کمپانی الف^۸ حدود ۷۰۰ میلیون دلار برای اکتشاف شمال دریای مازندران هزینه خواهد کرد. حوزه نفتی آذربایجان واقع در مرکز دریای مازندران مورد توجه کمپانی آموکو قرار گرفته و مطالعات عملی توسط آن آغاز گردیده است و بنظر می‌رسد معادل ۶۰۰ هزار بشکه در روز قابلیت تولید دارد که در این صورت با حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان قابل مقایسه ولی باهزینه بیشتری است. (۳)

در اکتبر ۱۹۹۲ معامله بزرگی با مشارکت ۸ کمپانی غربی برای بهره‌برداری از ۲ حوزه

1. Rothchilds

2. Nobels

3. Tengiz

4. Chevron

5. Mobil

6. Agip

7. Royal Dutch/Shell

8. Elf Aquitaine

نفتی بزرگ آذربایجان در دریای مازندران با ذخیره بیش از ۳/۵ میلیارد بشکه به امضاء رسید. (۴) آذربایجان و قزاقستان بشدت مشغول ایجاد کنسرسيوم از کمپانی‌های خارجی هستند. (۵) جالب اینکه چندین کمپانی از کشورهای عرب نیز در تدارک مشارکت در امور مختلف نفتی دریای مازندران هستند و بعضی از آنها موافقتنامه‌هایی نیز به امضا رسانده‌اند. (۶)

مطالعات ژئولوژیک در شمال شرقی دریای مازندران امکانات بسیاری را نوید می‌دهد و مطالعات روسها تأکید دارد که کل شمال دریای مازندران از نظر ذخایر نفت و گاز بسیار حائز اهمیت است. چندین حوزه نفتی آذربایجان در دریای مازندران مناسب تشخیص داده شده است و حتی بعضی از آنها با آبهای نزدیک ترکمنستان امتداد دارد. ایران نیز در حوالی انزلی و بمقدار کمتر در قسمتهای شرقی فلات قاره ۱۸ حوزه نفتی شناسایی کرده که البته شرایط برای تحقق برنامه‌ها و مطلوبیت بهره‌برداری نامساعد است.

تاکنون مهمترین منبع آلودگی ناشی از نفت در دریای مازندران از حوضه‌های نفتی در جمهوری آذربایجان بوده است. واگذاری پاره‌ای امتیازات جهت اکتشاف و شناسایی و استخراج تیدروکربوری در دریای مازندران خطرات ناشی از بهم خوردن اکوسیستم و محیط زیست دریایی را بشدت افزایش می‌دهد.

تمام آنچه تاکنون درباره مسائل زیست محیطی دریای مازندران و خطراتی که اکوسیستم منحصر آنرا تهدید می‌کند گفته شد در حالی است که این دریا از نظر حقوقی دارای وضعیت ویژه^۱ است. بدین معنی که مفاهیم حقوقی ویژه دریاها نظیر دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره در دریای مازندران مطرح نیست. از نظر حقوق بین‌الملل دریای مازندران جزو دریاها کاملاً بسته به حساب می‌آید و اصول و قواعد حقوق دریاها که در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها عرضه گردیده در مورد آن جاری نیست. در هیچیک از قراردادها و توافقهایی که در گذشته در مورد مسایل دریای مازندران وجود داشته به لحاظ قدمت اشاره‌ای بر بستر و زیر بستر دریا و نحوه بهره‌برداری و مالکیت منابع و ذخایر معدنی و تیدروکربوری فلات قاره آن نیست و حتی بهره‌برداری از منابع زیستی دریای مازندران نیز بجز در یک نوار ساحلی انحصاری ۱۰ مایلی وضعیت حقوقی مشخصی ندارد.

بدین لحاظ هنگامی که مسائل زیست محیطی و نحوه حمایت و حفاظت از اکوسیستم دریای مازندران، در ارتباط با فعالیتهای گوناگون دولتهای ساحلی مطرح می‌گردد، کاستی‌های

بسیاری از نقطه نظر حقوقی و تشکیلاتی و ساختاری در مورد نحوه حمایت از محیط زیست دریایی نمودار می‌گردد. البته بعضی فعالیتها در گذشته جهت زیست‌محیطی داشته، از جمله براساس موافقتنامه همکاری علمی و فنی و فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در ۲۵ فوریه ۱۹۷۱، تفاهمنامه‌ای در ۱۹۷۲ در زمینه مبادله اطلاعات و اسناد فنی و گروههای علمی و کارشناسی برای بررسی مسائل زیست‌محیطی دریای مازندران به امضاء رسید که بدنبال خود در سال ۱۹۷۳ توافق بر سر ایجاد یک گروه کار دائمی را به همراه داشت. گروه کار مزبور در سال ۱۹۸۳ در اجلاس هفتم خود در تهران یادداشت تفاهم جدیدی منعقد نمودند که البته به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای مسائل زیست محیطی دریای مازندران در برخورد با دگرگونی‌های اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان و افزایش تعداد کشورهای حاشیه دریای مازندران از دو به پنج کشور نبوده است.

پس در برابر شرایط ویژه‌ای که دریای مازندران از نقطه نظر عدم وضوح و قطعیت رژیم حقوقی حاکم بر آن و نیز حساسیتهای ژئوپلیتیک و همچنین ویژگی حقوق بین‌الملل به عنوان یک دریای بسته دارد، مسائل مربوط به حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی آن چگونه حل و فصل می‌گردد.

به نقل از نماینده برنامه توسعه ملل متحد در جمهوری آذربایجان گزارش شده که برای مقابله با آلودگی‌های زیست محیطی دریای مازندران از سوی برنامه توسعه ملل متحد یک مرکز علمی تحقیقاتی با همکاری کشورهای منطقه ایجاد می‌شود که مشارکت سازمانها و کارشناسان جهانی در آن ضروری است.^(۷) آیا همکاری دولتهای ساحلی دریای مازندران و اصولاً نحوه نگرش بین‌المللی به مسائل زیست محیطی جهانشمول و منطقه‌ای چگونه است؟

به طور کلی حفاظت از محیط زیست بصورت یکی از مباحث عمده در حقوق بین‌الملل مطرح شده است که آغاز آن به صورت نمادین از سال ۱۹۷۲ با کنفرانس محیط زیست انسانی ملل متحد در استکهلم بوده است. بعد از آن مؤسسه تخصصی جدید ملل متحد با نام برنامه محیط زیست ملل متحد ایجاد گردید که مرکز آن در نایروبی کنیا است و عهده‌دار پیشبرد حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌باشد.

حفاظت از محیط زیست بدون بنیان حقوقی نیست ولی دولتها همچنان در محدوده قلمرو خود دارای حاکمیت هستند و مبحث محیط زیست هنوز تابع هیچ نهادی نیست که اقتدار تنظیم همه جنبه‌های آن را داشته باشد. عمده تعهدات حقوقی یعنی آنچه که ورای مفاهیم انتزاعی مطرح است بصورت قوانین ملی و معاهدات دو یا چند جانبه و کنوانسیونها می‌باشد.

این تعهدات حوزه‌های خاصی نظیر آلودگی دریایی، آلودگی هوا، شرایط آب و هوایی متغیر، تحقیقات و غیره را در بردارد.

همچنین آراء داوری نیز از منابع تشخیص الزامات حقوقی در مباحث محیط زیست می‌تواند باشد، از جمله داوری مربوط به قضیه کارخانه اسملتر^۱ میان کانادا و ایالات متحده در سال ۱۹۴۱ که در آن دادگاه نظر داد که براساس حقوق بین‌الملل هیچ دولتی حق ندارد از سرزمین خود به طریقی استفاده نماید یا اجازه استفاده از آنرا بدهد به نحوی که فضای سرزمین دیگری را آلوده سازد و بهمین جهت دولت کانادا مسئول شناخته شد. نیز قضیه دریاچه لانو^۲ میان فرانسه و اسپانیا در سال ۱۹۵۷ مربوط به انحراف آبهای جاری از فرانسه به اسپانیا در این موارد مطرح می‌گردد.^(۸)

در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم در کنفرانس ۱۹۷۲ ملل متحد در محیط زیست انسانی نفوذ و تأثیر آرای داوری یادشده به عنوان اعلان حقوق بین‌الملل عرض مشاهده می‌گردد، آنجا که می‌گوید: «...دولتها براساس منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل دارای حق حاکمیت در بهره‌برداری از منابع خود مطابق سیاستهای زیست محیطی خود هستند...» وی می‌افزاید که در عین حال مسئولیت دارند اجازه ندهند که فعالیتهای تحت صلاحیت آنها یا تحت کنترل آنها موجبات وارد آمدن صدمه به محیط زیست دیگر دولتها یا نواحی خارج از محدوده‌های صلاحیت ملی را فراهم آورد.^(۹)

به‌طورکلی مباحثی نظیر دفن زباله‌های هسته‌ای، آزمایشات سلاحهای هسته‌ای، حوادث هسته‌ای نظیر آنچه در سال ۱۹۸۶ در راکتور اتمی چرنوبیل شوروی سابق رخ داد، مصرف سوختهای فسیلی و آثار گلخانه‌ای، تخریب لایه اوزن در جو، باران اسیدی، صدمه به حیات دریایی و تخریب زیست پرندگان و حشرات از مواد شیمیایی جلوه‌پایی از پیچیدگی مسائل زیست محیطی را به‌نمایش می‌گذارند.

در سند نهایی کنفرانس هلسینکی در سال ۱۹۷۵ در مورد امنیت و همکاری در اروپا، همکاری برای کنترل آلودگی هوا و پیشبرد برنامه‌ای برای مراقبت و ارزیابی این نوع آلودگی پیش‌بینی گردید. در سال ۱۹۷۹ یکی از مهمترین تلاشها در جهت توسعه قواعد حقوق بین‌الملل مربوط به آلودگی اتمسفر، در کنوانسیون آلودگی هوایی ماوراء مرزی کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای اروپا بود. تحت این کنوانسیون دولتهای متعاقد موظف هستند بتدریج آلودگی ناشی از گازهای سولفوری و دی‌اکسید نیتروژن را کاهش دهند.^(۱۰)

در سال ۱۹۸۴ تعدادی از دولتهای اروپای غربی و کانادا اعلامیه‌ای درمورد بارانهای اسیدی منتشر ساختند. مبحث بارانهای اسیدی در روابط کانادا و ایالات متحده موجب تنشهایی بوده است. هر دو کشور بویژه آمریکا در مورد آثار زیان‌آور باران اسیدی (منابع صنعتی موجب آسیب به منابع طبیعی نظیر آبها و جنگلها از طریق اسیدسازی) از کشور دیگر اظهار نگرانی داشته‌اند، که همکاری دو دولت را برای مبارزه با این پدیده مخرب محیط زیست به‌همراه آورده است.

با وجودی که آلودگی در اتمسفر شکلی از آلودگی ناشی از زمین است ولی بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، آلودگی از اتمسفر به‌عنوان یک منبع مستقل آلودگی دریایی در نظر گرفته شده که در آن کنوانسیون از همه دولتها می‌خواهد به تدوین و اجرای قوانین ملی برای جلوگیری از آلودگی دریا از طریق اتمسفر و همچنین ایجاد قواعد جهانی و منطقه‌ای برای جلوگیری از آلودگی اتمسفری پردازند، مفهومی که شامل آلودگی ناشی از باران اسیدی نیز می‌باشد.

آنچه تا اینجادر مورد مباحث زیست محیطی جهانشمول مطرح گردید، بطور کلی منطقه دریای مازندران رانیز دربرمی‌گیرد. ولی این منطقه بویژه در مبحث آلودگی دریایی نیز مورد توجه و رسیدگی می‌باشد. به‌طور کلی آلودگی دریایی آن بخشی از حقوق دریاها است که حاکم بر حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی در برابر آلودگی می‌باشد.

حقوق بین‌الملل آلودگی دریایی درعین حال بخشی از حقوق بین‌الملل محیط زیست نیز می‌باشد که در رابطه با پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی و نیز حفاظت از منابع زیستی سیاره زمین مطرح است. براساس تعریف کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، آلودگی دریایی عبارت از «وارد نمودن مواد و اشیاء و نیز انرژی در محیط زیست دریایی از طریق دخالت مستقیم یا غیرمستقیم انسان است که منجر به آثار زیان‌آوری نظیر آسیب به منابع زیستی و حیات دریایی، خطر برای سلامت انسان، ایجاد مانع در فعالیتهای دریایی از جمله ماهیگیری و دیگر استفاده‌های مشروع از دریا با لطمه زدن به کیفیت استفاده از آب دریا و تقلیل ویژگی‌های سازگار با انسان گردد و یا احتمال ایجاد این آثار را داشته باشد.

در مورد منابع آلودگی دریایی ۶ مورد را می‌توان برشمرد:

۱. آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی؛
۲. آلودگی ناشی از حفاری در دریا؛
۳. آلودگی ناشی از تخلیه مواد زائد و سمی، تخلیه زوائد اتمی که خطرناکترین اقدام بشمار می‌آید؛

۴. آلودگی ناشی از کشتی‌ها؛

۵. آلودگی ناشی از اتمسفر؛

۶. حفاری و اکتشاف در بستر عمیق دریاها. (۱۱)

در مورد چارچوب حقوقی آلودگی دریاها باید گفت که حقوق بین‌الملل عرفی دربارهٔ آلودگی دریایی قواعد اندکی را عرضه می‌دارد و بیشتر دامنهٔ صلاحیت قانونگذاری و اعمال قوانین توسط دولتها را از لحاظ مسائل مربوط به آلودگی دریایی تعیین کرده که وافی به مقصود نیست. به همین لحاظ کمبودهای حقوق بین‌الملل عرفی، عمدهٔ اصول و قواعد بین‌المللی آلودگی دریاها در قراردادها منعکس است که در سطح جهانی (معاهدات عمومی چند جانبه)، منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای (معاهدات دو جانبه) جریان یافته است. به علاوه بخش دوازدهم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تحت عنوان حمایت و حفاظت محیط زیست دریایی، چارچوب رژیمهای حقوقی را براساس اصول عمومی، همکاری جهانی و منطقه‌ای، کمکهای فنی، نظارت و ارزیابی محیط زیست و مسئولیتها، فراهم می‌آورد.

در مورد آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی و حفاری در دریا مقررات و قواعد جهانشمولی تنظیم نشده و هر دو مستلزم نوعی برخورد در سطوح منطقه‌ای هستند. آلودگی از جانب اتمسفر در سطح منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته و مسئله حفاری در بستر عمیق دریاها مسئله آینده مجامع بین‌المللی است.

آلودگی ناشی از فعالیت کشتی‌ها هدف عمده اقدام حقوقی بین‌المللی در سطح جهانی بوده است که کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۵۴ برای جلوگیری از آلودگی نفتی دریاها اولین مقررات جهانی را عرضه نمود که البته محدود بود به مبارزه با تخلیه‌های عمدی در بعضی از مناطق در اقیانوسها بود. البته مهمترین قواعد جهانشمول از آلودگی نفتی و دیگر مواد ناشی از MARPOL مشاهده می‌شود. تخلیه مواد زائد هم به نوعی تنظیم مقررات جهانشمول دست یافته که در کنوانسیون ۱۹۷۲ جلوگیری از آلودگی دریایی ناشی از تخلیه مواد زائد و دیگر مواد منعکس است. (۱۲)

کنوانسیونهای طراحی شده برای جلوگیری از تصادمات در دریا هم بطور غیرمستقیم رژیم جهانشمول حمایت از محیط‌زیست دریایی را تقویت می‌کنند. بطور کلی حقوقی بین‌الملل در دو دهه اخیر مطالب زیادی در مورد آلودگی دریایی بدست آورده است ولی جامعهٔ بین‌المللی هنوز تا بهره‌مندی از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست دریایی فاصله زیادی دارد. یک رژیم حقوقی برای محیط زیست نه فقط در برخورد با حاکمیت ملی دولتها به مشکل

می‌رسد بلکه مباحث اقتصادی و ایدئولوژیک نیز در این رابطه بسیار حساسیت به وجود آورده است. از طرف دیگر تضاد میان هدفهای حفاظ محیط زیست با توسعه اقتصادی مشهود است. مدل‌های سنتی توسعه غالباً آثار و عواقب زیست محیطی را نادیده می‌گیرند. در این رابطه مساله اصلی یعنی رابطه محیط زیست با اقتصاد و سیاستها و اولویتهای اجتماعی کلید اصلی قضیه است که چگونه باید نگرانی‌های زیست محیطی را در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در نظر گرفت. کنفرانس ۱۹۹۲ ریودوژانیرو اصول کلی رابطه فوق‌الذکر را مطرح نمود ولی وارد جزئیات نگردید.

الگوهای توسعه که امروز در دنیا حاکم‌اند و با بینشی که مقامات دولتها دارند، احتمال این را که بتوان مسائل محیط زیست سیاره را در زمین و هوا و دریا در سطح جهانی به نتایج مناسبی رهنمون شد، بعید نشان می‌دهند. الگوهای توسعه اقتصادی و صنعتی جاری در دنیا بیشتر در جهت تخریب و انهدام محیط زیست انسانی گام برمیدارند، البته کشورهای توسعه یافته به دلیل مصرف بسیار بیشتر منابع و اسراف حریصانه خود بیشترین مسئولیت را در ایجاد وضعیت فعلی محیط زیست دارند، اما کشورهای درحال توسعه و جهان سوم نیز با توجه به جمعیت بسیار زیاد و اجبار در تأمین نیازهای معیشتی مردم خویش منابع طبیعی را بدون برنامه و صدماتی که به محیط زیست وارد می‌آورند، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. در عین حال این کشورها از آن جهت که خود نیز عموماً الگوهای توسعه اقتصادی و صنعتی ممالک توسعه یافته را درپیش می‌گیرند در تخریب محیط زیست به نوعی شریک جرم هستند.

اهمیت این نکته ایجاب می‌نماید که یادآور شویم روندهای تخریب محیط‌زیست در یک مقیاس جهانی به دست هر دو گروه کشورهای شمال و جنوب در حال انجام است و البته سهم کشورهای شمال در این میان بیشتر است و لذا وظیفه آنها در جهت ترمیم و حفاظت از محیط زیست نیز سنگین‌تر است. کشورهای جنوب به دلایل متعدد باید در افزایش تولید ناخالص ملی تلاش بسیار داشته باشند و به همین جهت تنظیم و مدیریت منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نزد آنها اولویت ندارد. درک این مسئله آسانتر می‌شود اگر در نظر داشته باشیم استفاده از تکنولوژی‌های مدرن که موجبات تخریب محیط زیست را فراهم می‌آورند برای آنها که عموماً با بحران بدهی‌های خارجی نیز روبرو هستند بسیار گران تمام می‌شود و همین آنها را از توجه جدی به خطرات زیست محیطی اطراف خود باز می‌دارد.

در مقابل چنین وضعیتی و با در نظر گرفتن اینکه تصمیمات کلان و چندجانبه گسترده بین‌المللی برای مقابله با آلودگی‌ها و حفاظت از محیط‌زیست روند کند و تدریجی را طی

می‌کنند و اصولاً در اجرا نیز با مشکلات زیادی روبرو هستند، لذا توجه به ترتیبات منطقه‌ای اهمیت فراوانی دارد. سودمندی ترتیبات منطقه‌ای از آنجا مشهود است که علاوه بر امکان استفاده از دستاوردهای تئوریک ترتیبات جهانشمول در یک سطح منطقه‌ای، مطابقت و سازگاری بیشتری نیز با ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی و نیز مساعدتهای سیاسی هر منطقه دارند. این وضعیت در ترتیبات مربوط به حمایت و حفاظت از محیط زیست دریای مازندران می‌تواند نمونه برجسته‌ای را عرضه نماید، در عین اینکه ضرورت بهره‌مندی و برخورداری از تجربیات و اصول و قواعد جهانشمول قضیه نیز امری بدیهی و اثبات شده است.

ب) رسیدگی به مسائل زیست محیطی دریای مازندران براساس ترتیبات منطقه‌ای

برای اشاره مجدد به اهمیت مباحث مربوط به حمایت و حفاظت از محیط زیست و اکوسیستم زمین کافی است یادآور شویم که باتوجه به اقدامات عراق در جنگ کویت علیه محیط زیست منطقه خلیج فارس، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در قالب طرح جنایات علیه صلح و امنیت بشریت، استفاده از وسایل جنگی را که به منظور وارد آوردن خسارات شدید، گسترده و دراز مدت بر محیط طبیعی زیست به کار برده می‌شوند یا امکان دارد چنین آثاری داشته باشند، جنایت جنگی بسیار مهم تلقی می‌نماید.^(۱۳) خوشبختانه در مورد دریای مازندران باتوجه به فضای مسالمت‌آمیز و روح همکاری و همزیستی موجود میان دولتهای ساحلی، احتمال برخورد مسلحانه بسیار بعیدی می‌نماید. ولی بدون استفاده از وسایل جنگی نیز خسارات شدید، گسترده و دراز مدت بر محیط طبیعی زیست امکان‌پذیر است، در صورتی که دولتهای منطقه در یک ترتیبات سنجیده و اصولی به همکاری نپردازند. بویژه اینکه دریای مازندران ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که مهمترین آنها بسته بودن آنست. البته در این مورد کنوانسیون حقوق دریاها توجه داشته است.

کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در ماده ۱۲۳ تحت عنوان همکاری دولتهای هم مرز دریاها بسته و نیمه بسته، مقرر می‌دارد که: دولتهای هم مرز در دریاها بسته یا نیمه بسته باید در اعمال حقوق خود و در اجرای وظایف خود تحت این کنوانسیون بایکدیگر همکاری نمایند. برای این منظور باید مستقیماً یا از طریق یک سازمان منطقه‌ای ذیربط در تحقق موارد زیر کوشش نمایند:

الف) هماهنگی مدیریت، حفاظت، استخراج و بهره‌برداری منابع زیستی دریا؛

ب) هماهنگی در اجرای حقوق و تکالیف، با در نظر گرفتن حمایت و حفاظت از محیط

زیست دریایی؛

ج) هماهنگی سیاست‌های پژوهش‌های علمی و درمورد لزوم و مقتضی برنامه‌های مشترک پژوهش‌های علمی در ناحیه؛

د) در صورت لزوم دعوت از دیگر دولتهای علاقه‌مند یا سازمانهای بین‌المللی برای همکاری با آنها در پیشبرد اصول این ماده. (۱۴)

ویژگی دیگر دریای مازندران بعنوان یک دریای بسته این است که اصول و قواعد حقوق دریاها در تقسیم مناطق دریایی نظیر دریای سرزمینی و فلات قاره و غیره در آن صادق نیست و بعلاوه هیچ رژیم حقوقی خاصی نیز بر آن حاکم نیست و نوعی حالت مشاع بودن در این دریا وجود دارد. باتوجه به ویژگی یادشده ضرورت همکاری دولتهای ساحلی پنجگانه در تنظیم و اجرای اصول و قواعد و مقررات ویژه حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی برای آن حائز اهمیت بسیار است. چنین ترتیبات منطقه‌ای که ویژگی‌ها و خصوصیات محلی محیط زیست دریایی را در نظر دارند، می‌تواند علی‌رغم نظامهای سیاسی و اجتماعی متفاوت دولتهای عضو آن کارایی داشته باشد. این نکته‌ای است که مجمع عمومی ملل متحد نیز بر آن صحنه نهاده است. در قطعنامه ۲۹۹۷ مجمع عمومی در سال ۱۹۷۳ می‌خوانیم که «... مسئولیت اقدام برای حفظ و تحکیم محیط‌زیست عمدتاً بر عهده حکومتهاست و در مرحله دولتها در سطح ملی و منطقه‌ای می‌توان کارایی بیشتری داشته باشد...» (۱۵)

بدین جهت است که عمده حقوق بین‌الملل آلودگی دریایی از همکاری‌های منطقه‌ای حاصل آمده است. همکاری‌های منطقه‌ای نیز مانند همکاری‌های گسترده‌تر بین‌المللی می‌تواند به درک بهتر رابطه علت و معلولی میان انسان و محیط زیست و همچنین درک تغییرات زیست‌محیطی در حال وقوع در سطح منطقه‌ای کمک فراوانی نماید.

ترتیبات منطقه‌ای را می‌توان بر اساس نحوه نگرش آنها به مساله آلودگی دریایی بر حسب موردی، چارچوبی و یا جامع طبقه‌بندی نمود. مطابق با نگرش موردی که در شمال شرقی آتلانتیک تجربه شد، انواع و موارد معینی از آلودگی دریایی از طریق کنوانسیونهای ویژه هر مورد تحت پوشش قرار می‌گیرند، از جمله موافقتنامه ۱۹۶۹ بن برای همکاری در مقابله با آلودگی نفتی دریای شمال، کنوانسیون ۱۹۷۲ OSLO اسلو برای جلوگیری از آلودگی دریایی ناشی از تخلیه مواد زائد از کشتی و هواپیما، کنوانسیون ۱۹۷۴ پاریس برای جلوگیری از آلودگی دریایی ناشی از منابع مستقر در خشکی، کنوانسیون ۱۹۷۷ لندن در مسئولیت مدنی صدمات آلودگی نفتی ناشی از اکتشافات یا بهره‌برداری منابع معدنی زیردریا و یادداشت تفاهم ۱۹۸۲ در مورد کنترل دولت صاحب بندر بر اجرای موافقتنامه‌های ایمنی دریانوردی و حمایت از محیط زیست

دریایی. همچنین تعداد زیادی موافقتنامه‌های زیرمنطقه‌ای و دوجانبه نیز در رابطه با عمدتاً کنترل آلودگی ناشی از تصادفات کشتی‌ها وجود دارد. در سال ۱۹۸۳ میان ایالات متحده و مکزیک موافقتنامه‌ای در مورد همکاری در رفع مشکلات زیست‌محیطی در ناحیه مرزی میان دو کشور منعقد گردید که در آن همچنین بر هماهنگی تلاش‌های طرفین در مقابله با مشکلات و مسائل آلودگی در هوا زمین و آب تأکید گردیده است. (۱۶)

براساس نگرش جامع، همه منابع آلاینده دریایی در یک کنوانسیون مستقل در نظر گرفته می‌شوند. کنوانسیون ۱۹۷۴ هلسینکی در حمایت از محیط زیست دریایی حوزه دریای بالتیک مورد منحصرا این نگرش را عرضه می‌دارد. (۱۷)

اما نگرش چارچوبی بیشترین تناسب را با موقعیت دریای مازندران دارا می‌باشد. برطبق این نگرش دولتهای ساحلی یک دریای ساحلی یک دریای بسته یا نیمه بسته مبادرت به انعقاد یک کنوانسیون فراگیر می‌نمایند که اصول عالم کنترل آلودگی و حفاظت از محیط زیست را تعیین می‌نماید و اعضا تنظیم مقررات تفصیلی در مورد هر یک از منابع آلاینده و یا موضوعات زیست محیطی را به پروتکل‌ها و ویژه هر مورد می‌سپارند.

این سیستم ابتدا در سال ۱۹۷۶ در کنوانسیون حمایت از دریای مدیترانه در برابر آلودگی تحت نظارت برنامه دریا‌های منطقه‌ای برنامه محیط زیست ملل متحد متبلور گردید که به دنبال خود پروتکل‌های موردی را به همراه داشت. طرح اقدام در مدیترانه به عنوان مدلی برای دیگر در پایان منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفت که از جمله خلیج فارس و دریای عمان در سال ۱۹۷۸، خلیج گینه در سال ۱۹۸۱، دریای کارائیب و خلیج مکزیک ۱۹۸۱، دریای سرخ و خلیج عدن ۱۹۸۲ و پاسیفیک جنوبی در سال ۱۹۸۶ می‌توان نام برد.

در میان مثالهای دیگر مورد خلیج فارس و دریای عمان به لحاظ ارتباط مستقیم با ایران قابل بررسی است. باافزایش اهمیت مسئله آلودگی محیط زیست و لزوم همکاری و هماهنگی میان دولتهای منطقه خلیج فارس، ایران، بحرین، کویت، عراق، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات عربی متحده اقدام به انعقاد کنوانسیون کویت نمودند. برنامه‌های اجرایی این همکاری‌ها از سال ۱۹۷۴ آغاز گردید و پس از مذاکره و گردهمایی کارشناسان و بررسی گزارشات و اسناد، زمینه لازم برای برگزاری کنفرانس «نمایندگان تام‌الاختیار منطقه‌ای در کویت برای حمایت و پیشبرد محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی» فراهم آمد که در نهایت در ۲۴ آوریل ۱۹۷۸ به امضاء کنوانسیون منطقه‌ای کویت برای همکاری در مورد حمایت از محیط زیست دریایی در برابر آلودگی و همچنین برنامه عملیاتی و پروتکل ویژه همکاری منطقه‌ای برای مبارزه با آلودگی

ناشی از نفت و سایر موارد زیان آور در موارد اضطراری در همان تاریخ منجر گردید. در این کنوانسیون بعد از تعریفات، شمول جغرافیایی و تعهدات عمومی، به آلودگی از کشتی‌ها در ماده ۴، آلودگی ناشی از تخلیه مواد زائد از کشتی و هواپیما در ماده ۵، آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی در ماده ۶، آلودگی ناشی از اکتشاف و بهره‌برداری بستر دریای سرزمینی و زیربستر آن و فلات قاره در ماده ۷، در ماده ۸ آلودگی ناشی از سایر فعالیتهای انسان، در ماده ۹ همکاری برای مقابله با موارد اضطراری آلودگی، ماده ۱۰ در مورد همکاری‌های علمی و فنی، ماده ۱۱ ارزیابی محیط زیست، ماده ۱۲ کمکهای فنی و غیره، ماده ۱۳ مسئولیت و جبران خسارات و ماده ۱۶ در مورد ایجاد سازمان منطقه‌ای برای ROPME حمایت از محیط زیست دریایی (شامل شورا- دبیرخانه- کمیسیون قضایی) پیش‌بینی گردیده است.

در این کنوانسیون دو نکته مهم مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت اصل همکاری طرفین است. نکته اول اینکه در این کنوانسیون برای احتراز از اختلافات در مورد به‌کارگیری نام خلیج فارس برای منطقه دریایی موردنظر، هیچ‌جا نام خلیج فارس آورده نشده بلکه گفته شده محیط زیست دریایی منطقه مشترک میان ... که با مختصات جغرافیایی مربوط به خلیج فارس شمول جغرافیایی آنرا تعیین و در کنوانسیون از آن به‌عنوان «منطقه دریایی» نام برده می‌شود. نکته قابل ذکر اینکه براساس ماده ۱۵، کنوانسیون کویت حقوق یا دعاوی حاکمیت در مورد قلمرو دریایی دولتهای عضو دخالتی ندارد و به‌لحاظ مسائل حقوقی دریای مازندران شاید این الگو بتواند بر حل مسئله کمک کند.

در کنوانسیون کویت اقداماتی که دول عضو باید به‌عمل آورند بر دو قسم است. اقدامات انفرادی شامل وضع مقررات ملی (تعیین مرجع ملی که در ایران سازمان حفاظت محیط است) و الحاق به کنوانسیونهای دیگر. اقدامات دسته‌جمعی به تنظیم پروتکل‌ها بازمی‌گردد. که پروتکل مربوط به آلودگی ناشی از اکتشاف و بهره‌برداری از فلات قاره بعد از برقراری آتش‌بس در جنگ ایران و عراق، در ۲۹ مارس ۱۹۸۹ به امضاء کلیه دولتهای عضو کنوانسیون کویت رسید. (۱۸)

در رابطه با اولویت و ضرورت همکاری به توافق منطقه‌ای دیگری اشاره می‌شود. در سال ۱۹۷۸ موافقتنامه‌ای میان دولتهای بولیوی، برزیل، کلمبیا، اکوادور، گویان، پرو، سورینام و ونزوئلا منعقد گردید که به پیمان آمازون موسوم گردید. هدف آن پیمان هماهنگ سازی توسعه حوزه رودخانه آمازون و حفاظت محیط زیست منطقه از طریق استفاده معقول از منابع آن بود اصول پیمان شامل:

۱. استفاده دقیق و محتاطانه از منابع آب منطقه؛

۲. حق هریک از طرفین در توسعه سرزمین خود در حوزه آمازون تا آنجا که تأثیر زیان‌آوری بر سرزمینهای طرفهای دیگر نداشته باشد؛
۳. کشتیرانی آزاد در تمام رودخانه‌های منطقه؛
۴. بهبود و پیشبرد امر بهداشت و ایجاد زیربنای حمل و نقل (ترابری) و ارتباطات؛
۵. تشویق تلاشهای پژوهشی مشترک؛
۶. ترویج تورسم، است. (۱۹)

پیمان آمازون مثال برجسته‌ای است از اینکه ملل واقع در یک منطقه جغرافیایی چگونه می‌تواند علی‌رغم نظامهای سیاسی و اجتماعی متفاوت، برای مقابله با مسائل و مشکلات مشترک اکولوژیک و مربوط به توسعه با یکدیگر متحد شوند. اگرچه یک گروه‌بندی قدرتمند و فراملی یکپارچه نیست ولی توانایی آن در جلب همکاری نشان می‌دهد که اگرچه هیچ دولتی را نمی‌توان علی‌رغم خواسته‌اش مقید ساخت، ولی می‌توان انواع معینی از مشکلات و مسائل را از طریق همکاری بین دولتی حل و فصل نمود. (۲۰)

البته هدف اصلی این پیمان یعنی متوقف ساختن غارت بی‌رحمانه و از نظر اکولوژیک فاجعه‌بار منابع حوزه آمازون تأمین نگردیده ولی پیشرفت در این جهت صورت گرفته است. به‌علاوه احتمال بالقوه جنگ ناشی از رقابتهای ملی جهت بهره‌برداری هرچه گسترده‌تر اقتصادی از ناحیه کاهش یافته است. پیمان آمازون دارای ارزش عملی و عناوین است که در گسترش روابط طرفین آن مؤثر است.

با در نظر گرفتن اولویت یافتن ژئواکونومیک (یا اقتصاد مبتنی بر جغرافیا) بر سیاست مبتنی بر جغرافیا (یا ژئوپلیتیک) اهمیت منابع طبیعی در مناطق مشترک بیش از پیش جنبه استراتژیک به خود می‌گیرند که می‌تواند مقدمه مسائل خطیرتری در روابط دولتهای یک منطقه جغرافیایی مشترک گردد. اهمیت مسائل زیست محیطی در این رابطه قابل توجه بوده و همکاری در حمایت از محیط زیست چنین منطقه‌ای نه تنها بخودی خود واجد اهمیت است بلکه می‌تواند بعنوان عاملی در ممانعت از بروز بحران مطرح باشد. برنامه محیط زیست ملل متحد UNEP در این زمینه واکنش نشان داده است.

شورای عامل یونپ با در نظر گرفتن گزارش دبیراجرایی (UNEP/GC.15/9/Add.2.) در مورد منابع طبیعی مشترک و جنبه‌های حقوقی کاوش و حفاری در دریا، از حکومتها و سازمانهای بین‌المللی می‌خواهد در جهت اجرای اصول رفتاری در حوزه محیط زیست برای

هدایت دولتها در حفظ و بهره‌برداری هماهنگ از منابع طبیعی مشترک میان دو یا چند دولت (UNEP/GC.6/17,annex) و نیز انعقاد مطالعه جنبه‌های حقوقی زیست محیطی در ارتباط با حفاری و کاوش در درون محدوده‌های صلاحیت ملی، اقدامات بیشتری بعمل آورند. (۲۱)

بادر نظر گرفتن آنچه که در مورد ترتیبات منطقه‌ای حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی و ضرورت همکاری دولتهای ذی‌نفع در یک منطقه مشترک بیان شد، مشاهده می‌شود که دریای مازندران کلیه شرایط را برای احراز موقعیت یاد شده دارا می‌باشد و خوشبختانه دولتهای ساحلی روسیه؛ قزاقستان؛ ترکمنستان؛ آذربایجان و ایران گامهای مهمی در این جهت برداشته‌اند. در اجلاس سران و اجلاس وزیران همکاری ساحلی دریای مازندران در تهران تشکیل کمیته‌های پنجگانه سازمان همکاری ساحلی دریای مازندران پیش‌بینی گردید. همکاری ساحلی دریای مازندران یک همکاری منطقه‌ای میان کشورهای حاشیه دریای مازندران است. در چارچوب تشکیلات این همکاری تشکیل پنج کمیته پیش‌بینی شده است، هر یک از کمیته‌ها مسئولیت یکی از مسائل مبتلا به دریای مازندران را بر عهده دارد. کمیته‌های پنجگانه به ترتیب عبارتند از:

۱. کمیته تعیین رژیم حقوقی دریای خزر؛
۲. کمیته تحقیقاتی علمی و کنترل نوسانات آب دریای خزر؛
۳. کمیته کشتیرانی که از آن تحت عنوان کلی کمیته حمل و نقل نام برده می‌شود؛
۴. کمیته ماهیگیری تحت عنوان کمیته منابع بیولوژیک دریای خزر؛
۵. کمیته حفاظت محیط زیست دریای خزر.

در پیمان کشورهای ساحلی دریای مازندران در مورد مسائل مربوط به اکتشاف حفاری و بهره‌برداری منابع نفت و گاز ساحلی و فلات قاره دریای مازندران تاکنون کمیته‌ای تأسیس نشده است. شاید مناسب آن باشد که در آینده این نقیصه برطرف شود. صرف‌نظر از این موارد که در جای خود بسیار مهم است، امید می‌رود کمیته‌های پنجگانه همکاری منطقه‌ای دریای مازندران بتوانند با کار دقیق و علمی و مطابق با اصول و قواعد پیشرفته حقوقی و مبتنی بر اصول عدالت و برابری، در امر توافق و تفاهم و در نهایت همزیستی کشورهای ساحلی دریای مازندران مفید واقع گردند و دریای مازندران به عنوان دریای صلح و توسعه معرفی شود.

یادداشتها

1. World Commission on Environment and Development, Our Common Future (Oxford: Oxford University press, 1987).
2. «The Rush to Alma Ata», Newsweek , Feb. 7, 1994.
3. Geopolitics of Energy, Vol.14, No.1/Jan/1992.
4. Petroleum Intelligence Weekly, No. 44/Nov,1. 1993.
5. Petroleum Intelligence Weekly, No. 23/ June 9. 1993
6. Petroleum Intelligence Weekly, No. 22. May 31/ 1993
7. به نقل از خیرگزاری جمهوری اسلامی در روزنامه همشهری، سال دوم، شماره ۳۸۲، سه شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۷۳.
8. Rebecca Wallace. International Law. London: Sweet & Maxwell, 1986, pp.97-99.
9. *Ibid.*
10. 13-14 Report Bledsoe- B.A. Boczek. The International Law Dictionary. Clio, California, 1987
11. *Ibid.*
۱۲. رایین چرچیل و آلن لو حقوق بین الملل دریاها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۷، صص ۴۸۱-۴۰۹.
۱۳. از گزارش کمیسیون حقوق بین الملل به اجلاس ۴۶ مجمع عمومی ملل متحد مندرج در سند زیر:
UN Doc.A/46/10, 1991.PP.293-4
- به نقل از: جمشید ممتاز، «تخریب محیط زیست در جنگ عراق و کویت و حقوق مخاصمات مسلحانه»، مجله سیاست خارجی، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۱.
14. The Law of the Sea, U.N. Convention on the Law of the sea, with Index and Final Act of the 3rd UNCLOS. New york: U.N.1993.P.39.
15. United Nations General Assembly, Resolution 2997 (XXVII) (New York: United Nations, 1973).
۱۶. رایین چرچیل. همان
17. The International law Dictionary. *Ibid*
۱۸. جمشید ممتاز، حمایت و توسعه محیط زیست دریایی در خلیج فارس و دریای عمان، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، دی اسفند ۱۳۶۸.
19. Jack Plano-Roy Olton. The International Relations Dictionary ABC Clio. California, 1988.
20. *Ibid.*
21. UNEP Doc, no. 15/32,25 May 1989.